

ماهیت حکم

سید کاظم مصطفوی*

استادیار گروه فقه و مبانی دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۶/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۹/۲۴)

چکیده:

واژه‌ی حکم در فرهنگ لغات به معنی داوری و فرمان است و در قرآن نیز به همین معنی به کار رفته است. در اصطلاح فقها، اگر در برابر فتوی قرار بگیرد، معنایی خاص دارد اما اگر به گونه‌ی مطلق بیاید، به معنی دستور شرعی است. اقسام و گونه‌های حکم بسیارند که بارزترین آنها، تکلیفی و وضعی، با فروع و شاخه‌های مربوط، واحکام حکومتی با زیر مجموعه آن است و هرکدام بار حقوقی ویژه دارد و مراحل حکم از اقتضا تا تنجز و اشکافی شده و دیدگاه فقهای سنی مذهب نیز درباره‌ی حکم و اقسام آن آمده است.

واژگان کلیدی:

حکم - احکام - فقه - فتوا - اقسام - حقوق - حق - تقسیم - موضوع - متعلق - مورد.

تعریف حکم

برای شناسایی هر چه بهتر واژه حکم لازم است که معنای لغوی و اصطلاحی آن مورد توجه قرارگیرد.

معنای لغوی حکم، عبارت است از قضا به معنای قضاوت کردن، چنان که فیومی دانشمند لغوی معروف می‌گوید: «الحکم القضاء واصله المنع» (ابن منظور، لسان العرب، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۱۴۱). در تعریف دیگر، حکم عبارت است از علم و فقه و قضاوت کردن عادلانه. چنان که ابن منظور، لغت شناس مشهور می‌گوید: «الحکم، العلم والفقه والقضاء بالعدل». به طور کلی برای حکم معانی متعدّد آمده که به این شرح است: ۱- امر، فرمایشی، ۲- داوری، قضا ۳- منشور، ابلاغ، فرمان، ۴- اجازه، فتوی ۵- نسبت اسنادی بین موضوع و محمول. (فرهنگ معین).

در قرآن کریم واژه حکم به معنای لغوی به کار رفته است. مثلاً در آیهی (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) (سوره یوسف/۴۰) به معنی فرمان آمده است. معنای اصطلاحی حکم در اصطلاح فقهی، حکم به اعتبار نسبت ها و اضافات، معانی و کاربردهایی دارد که به شرح زیر است:

۱- حکم حاکم شرعی

این عنوان چند نوع کاربرد دارد:

نوع اول، عبارت است از قضاوت کردن قاضی و یا حکم حاکم شرعی. روشن است که این معنی از حکم درست همان معنای لغوی است و بدون هیچ‌گونه تغییر به کار رفته است.

نوع دوم، عبارت است از حکم حاکم شرعی در ردیف فتوای مجتهد. بدین معنی که حاکم شرع چیزی خاص را واجب و یا حرام اعلام کند، مانند تحریم تنباکو از سوی میرزای بزرگ شیرازی (قدس سره). این حکم در برابر فتوی به کار می‌رود که مجتهد دارای اهلیت، وظایف شرعی مردم را به شکل حکم شرعی برای همگان اعلام می‌دارد.

تا اینجا فرق اجمالی بین حکم و فتوی به دست آمد و مناسب است که فرق کامل این دو عنوان با شرح بیشتری بیان شود.

فرق بین حکم و فتوی

طبق آنچه فقها فرموده‌اند، حکم حاکم با فتوای مجتهد در چهار مورد فرق دارد که به شرح زیر است:

۱ - **نحوه‌ی بیان:** فتوای مجتهد عبارت است از بیان احکام کلی برای عموم مثل فتوی بر این که سیگار کشیدن برای همه‌ی مردم حرام است که خوشبختانه از مؤثرترین فتواها در تاریخ معاصر است و این نحوه از بیان را در اصطلاح علمی، اعلام حکم به شکل قضیه‌ی حقیقه می‌گویند.

۲ - **تطبیق:** در فتوای فقهی تطبیق کردن حکم شرعی به مورد آن در اختیار مردم است و به مجتهد ربطی ندارد. در خصوص صدور حکم تطبیق کردن آن، به نظر حاکم است و مخاطب به حکم در رابطه با تطبیق هیچ‌گونه صلاحیت ندارد.

۳ - **حجّیت:** فتوای مجتهد فقط برای مقلّدین وی لازم‌الاجرا است و حجّت شرعی به حساب می‌آید، اما حکم حاکم شرعی اختصاص به مقلّد ندارد بلکه برای همه مردمی که در قلمرو خطاب قرار می‌گیرند، حجّیت دارد. حتّی مجتهد دیگر که اعلم از حاکم باشد، پس از صدور حکم با شرایط لازم، باید از حکم صادر شده تبعیت کند و مخالفت با حکم حاکم شرع جایز نیست.

۴ - **قلمرو:** حکم حاکم شرعی عبارت است از دستور الزامی که اختصاص به احکام الزامیه - واجب و حرام - دارد. فتوای مجتهد قلمروی وسیع دارد که شامل احکام الزامیه و غیرالزامیه - مستحبات و مکروهات - می‌شود.

نوع سوم، عبارت است از حکم حاکم نظام دولتی که این حکم همان دستورات اجرایی زمامدار کشور است، چنان که در اصطلاح روز، سیستم حکومت را به زبان عربی، نظام الحکم می‌گویند و در تاریخ معاصر به شورای حکومتی که در کشور عراق با اختیاراتی محدود شکل گرفته است، مجلس الحکم می‌گویند.

این نوع از حکم علاوه بر دستورات اجرایی نسبت به احکام قانونی کشور، یک سری دستورات فوق‌العاده را نیز در بر می‌گیرد که آنها را احکام حکومتی می‌گویند و شرح آن در تقسیم‌بندی احکام خواهد آمد.

لازم به یادآوری است که در اصطلاح اداری روز، اعلام قرارداد کارمند را حکم کارگزینی می‌گویند که این کاربرد در ارتباط مستقیم با حاکم و حکومت است و از معانی حکم، در این مورد می‌باشد.

۲ - حکم فقهی

منظور از حکم فقهی در اصطلاح فقها همان وظایف شرعی - الزامی و غیرالزامی - است که از سوی شرع با مبانی صحیح فقهی اعلام می‌شود.

و از آن جا که این معنای اصطلاحی در بین فقها مشهور و متداول است، توجّهی خاصّ به آن معطوف شده و تعریف‌های ویژه برای حکم در اصطلاح فقه، بیان شده است که نمونه‌های برجسته‌ی آن تعریف‌ها به شرح زیر است:

۱- «الحکم عبارة عن اعتبار نفسانی من المولی وبالانشاء یرز هذا الاعتبار النفسانی» (الواعظ، مصباح الاصول، ۴۲۲ق، ج ۴، ص ۷۷).

۲- المجمعولات الشرعية، کلها حکم شرعی قد اعتبر لمصالح خاصة بناء علی تبعیه الاحکام للملاکات الواقعیة (التوحیدی، مصباح الفقاهة، ۳۷۷ش، ج ۲، ص ۵۲).

حکم فقهی عبارت است از وظیفه‌ی شرعی و اعتباری- حقوقی- که از سوی شارع- صاحب شریعت- وضع و اعتبار می‌شود و با بیان کردن اعلام می‌گردد. به عبارت دیگر، همه‌ی وظایف قراردادی شرع، براساس وابستگی به ملاک‌های واقعی، به جهت مصلحت‌های ویژه اعتبار می‌شود.

۳- الحکم الشرعی هو التشريع الصادر من الله تعالی لتنظیم حياة الانسان، والخطابات الشرعية فی الكتاب والسنة مبرزة للحکم وكاشفة عنه، وليست هی الحکم الشرعی نفسه. (الصدر، الحلقة الاولى، ۱۹۷۸م، ص ۶۵).

حکم شرعی عبارت است از وضع و قرارداد - قانون‌گذاری- که از سوی خداوند برای سامان دادن به زندگی انسان شکل می‌گیرد و بیان‌های شرعی- آیات و روایات - ابرازکننده حکم شرعی و کشف‌کننده‌ی آن است نه خود حکم.

مراحل حکم

حکم شرعی به عنوان قراردادی حقوقی در نخستین تقسیم‌بندی چهار مرحله دارد که عبارتند از: ۱- اقتضا ۲- انشا ۳- فعلیت ۴- تنجز.

هر کدام از این مراحل چهارگانه ویژگی تعریف شده‌ای دارد که با نگرستن به گزیده‌هایی از بیانات فقها و توضیحاتی که داده می‌شود، روشن خواهد شد.

اما مرحله‌ی نخست یعنی مرحله‌ی اقتضا عبارت است از زمینه‌ی جذب، درست همانند تقاضا برای خرید کالا در بازار تجارت که گفته می‌شود: رابطه‌ی اقتضا، انشا و فعلیت همان رابطه‌ی تقاضا، تهیّه و عرضه است.

از دید حقوقی، اقتضا در این جا به معنی نیازمندی به وضع قانون است که حقوق دادن آگاه به نیازمندی‌های جامعه، قوانینی را در جهت رفع نیازمندی‌ها وضع می‌کند. همین نیازمندی که وضع قانون را می‌طلبد مرحله‌ی اقتضا می‌باشد.

در مرحله‌ی انشا طبق مثال قبلی، پس از نیازمندی جامعه به قانون، باید متناسب با نیازمندی‌ها و با دید کارشناسی، قانون آماده و تنظیم شود.

این مرحله که در حقیقت شکل‌گیری ساختار قانون است همان مرحله‌ی انشا و آفرینش قانون است و انشای حکم نیز به این ترتیب است که شارع مقدس پس از تشخیص نیازمندی‌های انسان، احکام و مسئولیت‌هایی را متناسب با آن نیازمندی‌ها تنظیم و انشا می‌نماید.

مرحله‌ی فعلیت، عبارت است از اعلام شدن حکم؛ به طور طبیعی پس از آن که حکم وضع و انشا شد باید برای مردم بیان شود و آن گاه حکم مذکور به عنوان وظیفه‌ای شرعی برای واجدین شرایط مسئولیت می‌آفریند.

بدین ترتیب منظور از فعلیت حکم، همان مسئولیت آفرینی می‌باشد.

مرحله‌ی تنجز، عبارت است از انگیزندگی و رفع هرگونه معذوریت که همان مرحله‌ی قطعی شدن حکم است و این مرحله وقتی فرا می‌رسد که حکم بیان شده از سوی شرع در دسترس مردم قرار گیرد و آنان وظیفه‌ی شرعی خود را بدانند که طبق اصطلاح فقها گفته می‌شود، تنجز حکم پس از علم بدان به وجود می‌آید.

انسان مکلف اگر پس از علم داشتن به وظیفه، سرپیچی کند مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و هیچ عذری برای او وجود نخواهد داشت.

در مجموع، مراحل مختلف حکم آثاری گوناگون دارد که فشرده‌ی آن به این ترتیب است:

مرحله‌ی انشا دارای مسئولیت نیست و زمینه‌ای برای امتثال امر وجود ندارد.

مرحله فعلیت، زمینه‌ی امتثال امر دارد و مسئولیت آفرین است.

مرحله‌ی تنجز، علاوه بر مسئولیت و امتثال، بعث و انگیزندگی نیز دارد.

در تقسیم‌بندی دیگر، با این نگرش که مراحل حکم عبارت از مراتب آن است. گفته می‌شود که حکم دو مرتبه دارد.

چنان که محقق نائینی (قدس سره) می‌فرماید: **الاحکام المَجْعُولَةُ انما هی مَجْعُولَةٌ عَلٰی طَبَقِ الْاِرَادَةِ الشَّرِيعِيَّةِ فِي عَالَمِ الظَّاهِرِ وَلَهَا مَرْتَبَةٌ عَلِيَا فِي مَرْتَبَةِ اللُّوْحِ الْمَحْفُوظِ.**

والاخبار المأثورة عن المعصومين - عليهم الصلاة والسلام - مصرحة بثبوت هذا الجعل

وثبوت الارادة التشريعية (آیه الله خوئی، اجودالتقریرات، ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

احکام وضع شده‌ی شرعی، فقط براساس اراده و بیان شارع مقدس - اراده‌ی تشریحی -

برای مردم تهیه و اعلام می‌شود.

این احکام قبل از پدیدار شدن در عالم ظاهر، دارای جایگاه دیگر و مرتبه‌ی عالی در لوح محفوظ می‌باشد که روایات وارده از سوی معصومین، این مطلب را به طور صریح بیان می‌کند. در نتیجه‌ی این پندار، حکم داری دو مرحله است:

۱- مرحله‌ی عالی در لوح محفوظ که در آنجا وضع و انشاء صورت می‌گیرد.

۲- مرحله‌ی ظاهر که پس از بیان شدن در اختیار مکلفین قرار می‌گیرد.

در تقسیم‌بندی سوّم گفته می‌شود که حکم دو مرحله دارد و آن دو، عبارتند از: مقام ثبوت و اثبات چنان که شهید صدر می‌فرماید: «اذا حللنا عملیه الحکم، نجد انها تنقسم الی مرحلتین: احدهما مرحله الثبوت للحکم و الاخری مرحله الاثبات والابرار. فالمولی فی مرحله الثبوت یحدد ما یشتمل علیه الفعل من مصلحة- الی أن- تولدت ارادةً لذلك الفعلن فیعتبر الفعل علی ذمه المکلف فهناک فی مرحله الثبوت مصلحة و ارادةً و اعتبار.

و بعد اکتمال مرحله الثبوت بعناصرها الثلاثة، تبدأ مرحله الاثبات و هی مرحله التي یرز فیها المولی- بجملة انشائية أو خبریة- مرحله الثبوت بدافع من الملائک والارادة» (محمد باقر الصدر، الحلقة الثانية، ۱۹۷۸م، صص ۱۴-۱۳).

وقتی کار حکم را بررسی کنیم در خواهیم یافت که حکم دو مرحله دارد که یکی مرحله‌ی ثبوت و دیگری مرحله‌ی اثبات است. در مرحله‌ی ثبوت، ارزشمند بودن- مصلحت داشتن کار از سوی مولی ملاحظه می‌شود و پس از این که کار دارای ارزش و مصلحت شناخته شد، خواستنی می‌شود و مورد اراده‌ی مولی قرار می‌گیرد. پس از اراده، همان کار ارزشمند از سوی مولی بر عهده‌ی مکلف وضع و اعتبار می‌شود.

بنابراین در مرحله‌ی ثبوت، مصلحت و اراده و اعتبار وجود دارد و بعد از کامل شدن مرحله‌ی ثبوت با عنصرهای سه‌گانه‌ی خود مرحله‌ی اثبات آغاز می‌شود. در این مرحله است که مولی تکلیف را براساس مصلحت داشتن و تعلق گرفتن اراده برای مکلفین بیان می‌کند و در قالب انشا و یا اخبار ابراز می‌دارد. براساس این نگرش، حکم دارای دو مرحله‌ی ثبوت و اثبات یا ویژگی‌های فوق خواهد بود.

تقسیمات حکم

الف - حکم تکلیفی و حکم وضعی

ب - حکم واقعی و حکم ظاهری

الف: ماهیت حکم تکلیفی و اقسام آن

حکم تکلیفی، عبارت است از مسئولیتی که از سوع شرع بر عهده ی مکلفین اعتبار شده است، و در ارتباط مستقیم با کار و عمل انسان مکلف می‌باشد. از این رو در اصطلاح فقها گفته می‌شود که موضوع حکم تکلیفی افعال مکلفین است (موسی الخوانساری، منیة الطالب، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۰۶).

چنان که استاد شهید صدر می‌فرماید: «الاحکام التکلیفیة التعلق بافعال الانسان» (محمد باقر الصدر، الحلقة الثانیة، ۱۹۷۸م، ص ۱۳): «احکام تکلیفی به افعال انسان مکلف ارتباط دارد». در نتیجه ی این توضیح کوتاه روشن شد که ماهیت حکم تکلیفی عبارت است از اعتبار شرعی در ارتباط با عمل انسان.

اقسام حکم تکلیفی

تقسیم اجمالی

حکم تکلیفی در دید کلی و اجمالی به دو قسمت الزامی و غیرالزامی تقسیم می‌شود و این دو قسم در بیان دیگر، اقتضایی و اختیاری تعبیر می‌شود.

چنان که مرحوم آیه الله خوئی می‌فرماید: «والعبارة الجامعة أن الاحکام التکلیفیة عبارة عن الاعتبار الصادر من المولى من حيث الاقتضاء والتخيير» (الواعظ، مصباح الاصول، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۷۸) احکام تکلیفی به تعبیر جامع عبارت است از اعتبار شرعی فرارسیده از سوی مولی به نحو اقتضا و تخيیر (موسی الخوانساری، منیة الطالب، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۰۶).

تقسیم تفصیلی

حکم تکلیفی در تقسیم‌بندی معروف به پنج قسم تقسیم می‌شود که عبارت است از وجوب و استحباب و حرمت و کراهت و اباحه. جانمایه ی این اقسام همان دو قسم بالا-الزامی و غیر الزامی- است که با طبقه‌بندی، به پنج قسمت در می‌آید.

چنان که استاد شهید صدر می‌فرماید: «و لكل واحد من الاحکام التکلیفیة الخمسة مبادئ تتفق مع طبيعته» برای هر یک از احکام خمسسه ی تکلیفی، مبادی در خور طبیعت آن وجود دارد.

بنابراین مبادی و سرچشمه ی وجوب، اراده ی قطعی و خواست جدی مولی، یا داشتن درجه‌ای بالا از مصلحت می‌باشد تا بدان جا که هرگونه سرپیچی غیرمجاز خواهد بود. و مبادی حرمت، اراده ی شدید با داشتن درجه‌ای بالا از مفسد است تا بدان جا که هرگونه مخالفت، غیر مجاز می‌باشد و مبادی استحباب و کراهت، همان اراده و همان مصلحت و لکن

در شکل ضعیف و درجه‌ای پایین است. از این رو، مخالفت کردن و سرپیچی از استحباب و کراهت مجاز خواهد بود.
 اما اباحه، عبارت است از مساوی بودن فعل و ترک در نگاه شرعی (محمد باقر الصدر، الحلقة الثانیة، ۱۹۷۸م، صص ۱۶-۱۵).

اقسام وجوب

وجوب، به عنوان مهم‌ترین حکم شرعی، تقسیمات گوناگونی دارد که با دسته بندی دقیق به شرح زیر است:

تقسیم وجوب به اعتبار نوع آن

۱- وجوب عینی و وجوب کفایی

اولی، عبارت است از حکمی که بر عهده‌ی شخص مکلف قرار می‌گیرد که باید شخصاً آن را انجام دهد، مثل وجوب نماز یومیه.
 و دومی عبارت است از حکمی که بر عهده‌ی عموم قرار می‌گیرد و با مبادرت کردن بعضی از مردم برای انجام آن، از عهده‌ی همه ساقط می‌شود مانند دفن میت مسلمان.

۲- وجوب تعیینی و تخییری

اولی، عبارت است از حکمی که نسبت به چیزی معین تعلق بگیرد مثل وجوب نماز.
 و دومی، عبارت است از حکمی که بر چند چیز، به نحو تخییری تعلق بگیرد، مانند وجوب کفاره افطار روزه رمضان که به سه عمل روزه گرفتن دو ماه، اطعام شصت نفر فقیر، آزاد کردن یک برده به نحو انتخابی تعلق دارد و مکلف می‌تواند یکی از این سه عمل را انتخاب کند.

۳- وجوب نفسی و وجوب غیری

اولی، عبارت است از حکمی که به خود عمل تعلق دارد، مثل وجوب نماز و روزه.
 و دومی، عبارت است از حکمی که به جهت بستگی تنگاتنگ با حکم (وجوب) دیگری به وجود آمده است مانند وجوب طهارت برای انجام نماز.

تقسیم وجوب به اعتبار ویژگی‌های متعلق

۱- تعبدی و توصلی

اولی، عبارت است از حکمی که باید به عنوان عبادت قریه‌الی... امثال شود.
 و دومی، عبارت است از حکمی که در عمل کردن بدان نیاز به قصد قربت وجود ندارد، مانند وجوب طهارت از خبث و زدودن نجاست.

۲- وجوب اصلی و وجوب تبعی

اولی، عبارت است از حکمی که از کلام مولی به نحو مستقیم- مستقل- استفاده شود، مانند وجوب نماز از اقیما الصلاة.

دومی، عبارت است از حکمی که غیر مستقیم و با دلالت التزامی از کلام مولی استفاده شود، مانند وجوب رفتن در بین مردم برگرفته از وجوب تبلیغ احکام.

۳- وجوب استقلالی و وجوب ضمنی

اولی، عبارت است از وجوبی که به نحو مستقل به چیزی تعلق می‌گیرد مانند وجوب سجده ی واجب قرآن.

دومی، عبارت است از وجوبی که در ضمن وجوب کل، به چیزی از آن کل تعلق می‌گیرد، مانند وجوب سجده‌ی نماز.

تقسیم وجوب به اعتبار شرایط**۱- مطلق و مشروط**

اولی، عبارت است از وجوبی که پس از تحقق تکلیف- فراهم شدن شرایط عامه - حالت منتظره‌ای در کار نباشد و فعلیت وجوب وابسته به چیزی نباشد، مانند وجوب نماز.

دومی، عبارت است از وجوبی که فعلیت آن وابسته به تحقق امری- شرط- می‌باشد، مانند وجوب حج که مشروط به استطاعت است.

۲- فعلی و مطلق

اولی، عبارت است از وجوبی که در فعلیت با واجب، هم زمان باشد، مثل روزه رمضان در این ماه.

دومی، عبارت است از وجوبی که فعلیت آن قبل از فعلیت، واجب باشد، مثل وجوب حج پس از حصول استطاعت و قبل از موسم، که زمان فعلیت آن قبل از زمان فعلیت واجب- موسم- می‌باشد.

۳- ذاتی و عرضی

اولی، عبارت است که از وجوبی که بدون واسطه به چیزی تعلق بگیرد- بدون واسطه در عروض - مثل وجوب روزه رمضان.

دومی، عبارت است از وجوبی که به واسطه‌ی شرط و نذر به چیزی تعلق بگیرد، مانند روزه‌ی عید غدیر که برای برآورده شدن حاجت نذر شود.

تقسیم وجوب به اعتبار وقت**۱- وجوب موقت و غیر موقت**

اولی، عبارت است از وجوبی که زمان خاصی برای آن از سوی شرع تعیین شده است، مانند وجوب نمازهای واجب روزانه.

دومی، عبارت است از وجوبی که زمان خاصی برای انجام آن تعیین نشده است! مانند وجوب نماز قضائی.

۲- وجوب موسع و مضیق

اولی، عبارت است از وجوبی که وقت وسیع برای امتثال آن وجود دارد، مانند وجوب نماز ظهر که می‌توان آن را در اوّل و یا وسط و یا آخر وقت تعیین شده- وقت ظهر- امتثال کرد.

دومی، عبارت است از وجوبی که زمان امتثال آن هیچ‌گونه وسعتی ندارد، مانند وجوب روزه ماه رمضان.

۳- فوری و غیر فوری

اولی، عبارت است از وجوبی که بدون تأخیر باید امتثال شود، مثل وجوب جواب دادن سلام.

دومی، عبارت است از وجوبی که تأخیر در امتثال آن مانعی ندارد، مثل وجوب دادن خمس و زکات.

تقسیم وجوب به اعتبار دلیل**۱- وجوب شرعی و عقلی**

اولی، عبارت است از وجوبی که منحصراً از طریق دلیل شرعی ثابت شده باشد مثل وجوب نماز و مانند آن.

دومی، عبارت است از وجوبی که به حکم عقل ثابت شده باشد که بدان لابدیت عقلیه می‌گویند، مانند وجوب مقدمه واجب.

۲- مولی و ارشادی

اولی، عبارت است از وجوبی که توسط امر مولای شرعی بدون دخالت حکم عقل، ثابت شده باشد، مثل وجوب نماز.

دومی، عبارت است از وجوبی که توسط دستور شرعی با پیش زمینه‌ی حکم عقل ثابت شده باشد، مانند وجوب اطاعت مولای حقیقی.

۳- وجوب حقیقی و طریقی

اولی، عبارت است از وجوبی که با دلیل شرعی ثابت شده باشد و متعلق آن دارای مصلحت باشد.

دومی، عبارت است از وجوبی که متعلق است به عملی که عنوان طریقت دارد مثل وجوب احتیاط و گفته می شود که در این فرض مصلحت در خود دستور است نه در خود عمل.

حرمت و اقسام آن

شکی نیست که حرمت از احکام الزامیه است و معنای آن الزام در ترک می باشد، و در الزام هم پایه با وجوب است.

بنابراین می توان گفت که اقسام حرمت در مقام ثبوت و بعد نظری، نزدیک به کمیه اقسام وجوب باشد و به جز دو قسم - کفائی و تخییری - که با طبیعت حرمت هم خوانی ندارد، بقیه ی اقسام وجوب، در تقسیم حرمت امکان دارد و قابل تصور است.

اما در مقام اثبات و بعد عملی، چیز قابل توجه د باره ی تقسیم بندی حرمت - در بحث های فقهی - دیده نمی شود.

موارد اندک از اقسام حرمت که در اصطلاح فقها به چشم می خورد، به شرح زیر است:

۱- حرمت ذاتی و حرمت عرضی

اولی، عبارت است از حرمتی که مستقیماً از دلیل شرعی به دست آمده باشد، مانند حرمت نوشیدن شراب.

دومی، عبارت است از حرمتی که به واسطه ی نذر یا سوگند عارض شده باشد، مثل حرمت قلیان کشیدن پس از قسم خوردن به ترک آن.

۲- حرمت شرعی و حرمت عقلی

اولی، عبارت است از حرمتی که با دلیل شرعی ثابت شده باشد، مثل دروغ گفتن. دومی، عبارت است از حرمتی که به حکم عقل قطعی به اثبات رسیده باشد، مانند خوردن خوراکی مباح که مضر باشد.

۳- حرمت نفسی و حرمت غیری

اولی، عبارت است از حرمتی که به خود عمل تعلق داشته باشد، مانند ضرر زدن به دیگران. دومی، عبارت است از کار مباحی که مقدمه ی حرام شود، مانند خوابیدن در وقت نماز که به صورت عمد به قضا شدن نماز کشیده شود.

ندب و اقسام آن

این حکم براساس مطلوبیت متعلق و رجحان فعل شکل می‌گیرد و مطلوبیت متعلق در ندب- استحباب- در آن حدی نیست که ترک کردن آن گناه به حساب بیاید، از این رو گفته می‌شود که عمل مستحب، عبارت است از کار غیرالزامی که انجام دادن آن ثواب دارد و ترک آن، گناه ندارد.

اقسام ندب

در اصطلاح فقهی، ندب فقط به دو قسم به کار می‌رود:

۱- استحباب مؤکد ۲- استحباب غیرمؤکد

اولی، عبارت است از استحبابی که محبوبیت متعلق آن در حد قابل توجه باشد مثل استحباب نماز جماعت.

دومی، عبارت است از استحبابی که متعلق آن دارای مطلوبیت باشد هر چند این مطلوبیت و رجحان در حد بالایی نباشد، مثل استحباب بعضی از تعقیبات نماز. لازم به یادآوری است که مراتب مطلوبیت به وسیله ی بیان شرعی به دست می‌آید.

کراهت و اقسام آن

این حکم، براساس مبغوضیت متعلق- نقطه‌ای مقابل ندب- شکل می‌گیرد و ناپسندی عمل مکروه در حدی نیست که انجام آن گناه به حساب بیاید. از این رو گفته می‌شود که ترک مکروهات ثواب دارد و انجام آن گناه ندارد.

اقسام کراهت

در اصطلاح فقهی، کراهت فقط به دو قسم به کار می‌رود:

۱- کراهت شدید

۲- کراهت غیر شدید

اولی، عبارت است از کراهتی که متعلق آن دارای مبغوضیت زیادی باشد، مانند قرض ندادن به افراد نیازمند.

دومی، عبارت است از کراهتی که متعلق آن ناپسند و مرجوح باشد، هرچند این مرجوحیت در حد بالایی نباشد، مانند پوشیدن لباس سیاه و تنگ. و این مراتب همان‌گونه که در استحباب گفته شد، با بیان شرعی کشف می‌شود.

اباحه و اقسام آن

این حکم، عبارت است از آزادی در کار و رفع هرگونه الزام، از این رو برای انجام کار مباح و ترک آن هیچ کیفر و پاداشی وجود ندارد.

۱- اباحه مطلقه و اباحه خاصه

اولی، عبارت است از آزادی در انجام دادن عمل و انجام ندادن آن که اباحه ای به این معنی شامل کراهت و استحباب هم خواهد شد. دومی، عبارت است از اباحه ای که قسم پنجم از احکام خمسسه ی تکلیف می‌باشد و معنای اباحه در این صورت همان تساوی طرفین- فعل و ترک- است.

۲- اباحه‌ی شرعی و اباحه‌ی عقلی

اولی، عبارت است از اباحه ای که از سوی شرع اعلام شده باشد، مانند مباح بودن اکل ماره که از سوی شرع برای عبورکنندگان از کنار درخت مثمر اجازه صادر شده است که می‌توانند از میوه ی آن درخت بخورند. دومی، عبارت است از اباحه‌ای که با داوری خرد، روا بودن کار به دست می‌آید مانند نوشیدن آبی که مال غیر باشد، برای رفع تشنگی که خطر هلاکت جان در پی داشته باشد.

۳- اباحه‌ی لا اقتضائی و اقتضائی

اولی، عبارت است از خالی بودن عمل از ملاک و انگیزه فعل و ترک، مانند بعضی از تصرفات- غیر ضروری- صاحب مال بر مال خود. دومی، عبارت است از ثبوت آزادی در کار، مانند آزاد بودن انسان در بهره‌برداری- غیر الزامی- از توانمندی‌های بدنی خود (محمد باقر الصدر، الحلقة الثانیة، ۱۹۷۸، ص ۱۶).

حکم وضعی و اقسام

این حکم، عبارت است از قرارداد شرعی در جهت نظم و امنیت عمومی. حکم وضعی از لحاظ ساختار همپایه و همسان با قوانین رسمی جهان امروز است. مثلاً نقش ولایت ولی فقیه به عنوان حکم وضعی، برابری با نقش ریاست رئیس جمهور به عنوان قانون حقوقی و هم چنین در موارد دیگر. از این رو، احکام وضعی با احکام تکلیفی- تعیین تکلیف- فرق ساختاری دارد؛ هرچند هر دوی آنها حکم اعتبار شرعی می‌باشد. چنان که مرحوم محقق نائینی می‌فرماید: «الحکم الوضعی عبارة عن کل مجعول تشریعی بنحو القضية الحقيقية غیر الاحکام الخمسة التکلیفیة» (آیه الله خوئی، اجود التقريرات، ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص ۳۸۳).

حکم وضعی، عبارت است از هر قرارداد شرعی به نحو عموم، جدا از احکام پنج گانه تکلیفی.

اقسام حکم وضعی

حکم وضعی، از زاویه‌های گوناگون، تقسیمات گوناگون دارد که به شرح زیر است:

تقسیم حکم وضعی از زاویه جعل شرعی

مرحوم محقق خراسانی صاحب کفایه الاصول می‌فرماید که حکم وضعی به اعتبار جعل شرعی، بر سه قسم است:

۱ - **مالا یکاد یتطرق الیه الجعل اصلاً**، قسم اول، عبارت است از حکمی که به هیچ وجه قابل جعل شرعی نیست، مانند سببیت و شرطیت و مانعیت. سببیت عبارت است از رابطه‌ای ویژه بین سبب و مسبب، مانند رابطه‌ی علیت که یک اصل تکوینی است و با جعل و انشای شرعی بوجود می‌آید.

۲ - **مالا یکاد یتطرق الیه الجعل التشريعی الا تبعاً للتکلیف**، قسم دوم، عبارت است از حکمی که قابل جعل شرعی بالتبع است، مانند جزئیة و شرطیة عمل - مکلف به - و مانند آنها.

۳ - **ما یمکن الجعل فیه استقلالاً بانشاءه**، قسم سوم، عبارت است از حکمی که مستقلاً قابل جعل شرعی است مانند مالکیت و زوجیت و مانند آنها. (المحقق الخراسانی، کفایه الاصول، ۱۷ق، ج ۲، صص ۳۰۶-۳۰۲) لازم به یادآوری است که مرحوم محقق نائینی می‌فرماید: حکم وضعی به اعتبار جعل شرعی، دو قسم است:

۱ - حکم دارای قابلیت جعل مستقل شرعی، مانند زوجیت و مالکیت و غیره.
 ۲ - حکم انتزاعی از حکم تکلیفی مانند سببیت و شرطیت (آیه الله خوئی، اجود التقریرات، ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص ۳۸۲).

تقسیم حکم وضعی به اعتبار انشا و امضا

۱ - حکم وضعی امضائی
 ۲ - حکم وضعی تأسیسی
 اولی، عبارت است از حکمی که در میان مردم به عنوان یک روش خردمندانه، قبل از شریعت اسلام وجود داشته است و از سوی شرع نیز تأیید شده است، مانند اکثریت احکام وضعیه از قبیل مالکیت، زوجیت، حریت و مانند آنها.
 دومی، عبارت است از حکمی که از سوی شرع بنیان گذاری شده است، مانند ولایت فقیه که توسط شریعت اسلام تأسیس شده است.

تقسیم حکم وضعی به اعتبار الزام و ترخیص

- ۱- وضع لزومی غیر قابل انفساخ
 - ۲- وضع لزومی قابل انفساخ
- اولی، عبارت است از زوجیت که در حد ذات خود قابل انفساخ نیست.
- دومی، عبارت است از ملکیت که قابل انفساخ می‌باشد.
- ۳- حکم وضعی ترخیصی غیر قابل اسقاط
 - ۴- حکم وضعی ترخیصی قابل اسقاط
- اولی، عبارت است از جواز در هبه که به عنوان یک حکم شرعی می‌باشد و قابل اسقاط نیست.
- دومی، عبارت است از حق خیار که یک حق شرعی می‌باشد و قابل اسقاط است (محمد علی توحیدی، مصباح الفقه، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۵۲).

حکم واقعی و اقسام آن

حکم واقعی، عبارت است از وظیفه‌ای شرعی که توسط دلیل معتبر به اثبات رسیده باشد، مانند وجوب نماز برای مکلف.

اقسام حکم واقعی

- ۱- حکم واقعی اولی
 - ۲- حکم واقعی ثانوی
- اولی، عبارت است از وظیفه‌ی شرعی در حال اختیار و وضعی عادی، مانند وجوب وضو گرفتن برای خواندن نماز.
- دومی، عبارت است از وظیفه‌ای شرعی که در حال اضطرار توسط دلیل معتبر شرعی ثابت شده باشد مانند تیمم کردن در عوض وضو، برای کسی که به هر دلیلی توان وضوگرفتن را نداشته باشد.
- از این رو می‌توان گفت که تقسیم حکم واقعی به اولی و ثانوی، همان، تقسیم آن به اختیاری و اضطراری است و اضطرار در برابر اختیار، شامل عسر و حرج و ضرر نیز می‌باشد.

حکم ظاهری و اقسام آن

حکم ظاهری از زاویه‌های مختلف، تقسیمات مختلف دارد.

تقسیم حکم ظاهری به اعتبار کمیت

۱ - حکم ظاهری خاص

۲ - حکم ظاهری عام

اولی، عبارت است از حکمی که ره آورد اصول عملیه باشد مانند وجوب اجتناب از استماع موسیقی‌های متعارف بین مردم، براساس قاعده‌ی احتیاط. دوّمی، عبارت است از حکمی که بر فرض شک به حکم واقعی پدید آمده باشد که در این فرض، حکم ظاهری گستره‌ای وسیع‌تر دارد و شامل حکمی که مؤدای اماره باشد، نیز خواهد شد، مانند شک در وجوب - حکم واقعی - سوره در نماز که پس از اقامه اماره - خبر ثقه - به وجوب آن، ثابت شود.

تقسیم حکم ظاهری به اعتبار جعل شرعی

۱ - حکم ظاهری ناظر به واقع

۲ - حکم ظاهری بدون نظر به واقع

اولی، عبارت است از حکم ظاهری که در حوزه‌ی اماره باشد، مانند جعل حجّیت - حکم وضعی ظاهری - برای خبر ثقه به لحاظ این که این اماره، طریقی برای کشف حکم شرعی واقعی می‌باشد. دوّمی، عبارت است از حکم ظاهری که در صورت شک به حکم واقع و جهل به آن انشا شده باشد بدون هیچ‌گونه نظر و ارتباط با حکم واقعی، مانند حکم به طهارت چیزی براساس قاعده‌ی طهارت.

تقسیم حکم ظاهر به اعتبار نوعیت اصول

۱ - حکم ظاهری تنزیلی

۲ - حکم ظاهری غیر تنزیلی

اولی، عبارت است از حکم ظاهری که مؤدای اصل تنزیلی و محرز باشد، مانند حکم به صحّت عمل مرگّب بعد از فراغ به واسطه‌ی قاعده‌ی فراغ. دوّمی، عبارت است از حکم ظاهری که مفاد اصول عملیه غیر تنزیلیه باشد.

تقسیم حکم ظاهری به اعتبار ترخیص و الزام

۱ - حکم ظاهری الزامی

۲ - حکم ظاهری ترخیصی

اولی، عبارت است از حکمی که به واسطه‌ی قاعده‌ی احتیاط به اثبات برسد مانند اجتناب از سیگار کشیدن.
دومی، عبارت است از حکمی که به واسطه‌ی اصاله‌ی الاباحه به اثبات برسد، مانند بهره‌برداری از زمین‌های موات.

تقسیم حکم ظاهری به اعتبار دلیل شرعی و عقلی

۱ - حکم ظاهری شرعی

۲ - حکم ظاهری عقلی

اولی، عبارت است از حکمی که توسط اصول عملیه شرعی به اثبات برسد، مانند وجوب اجتناب در شبهه‌ای تحریمیه به واسطه‌ی احتیاط شرعی.
دومی، عبارت است از حکمی که به عنوان وظیفه‌ی عملی در مقام اطاعت به واسطه‌ی حکم عقل تعیین شود، مثل حکم به تخییر در موقع دوران امر بین محذورین (الفاضی، محاضرات فی علم الاصول، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۶۷؛ المظفر، اصول الفقه، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۵۰).

احکام حکومتی

به طور کلی احکام حکومتی در دو بخش خلاصه می‌شود:

۱ - اجرای دستورات شرعی و قانونی که مقامات بلند پایه‌ی مملکتی همه‌ی دستورهای قانونی را زیر نظر ولی فقه (حاکم شرعی) با روش خردمندان و منطقی، در جامعه پیاده کنند و از فروگذاری احکام شرعی و نادیده گرفتن آن جلوگیری کنند.

۲ - اجرائات نوین در جهت مصلحت عمومی، که حاکم شرعی می‌تواند با در نظر گرفتن مصلحت جمع، احکامی سودمند برای جامعه صادر کند، هرچند این‌گونه احکام به ضرر بعضی بینجامد، این احکام علاوه بر این که جزء اختیارات و صلاحیت‌های زمامدار کشور می‌باشد، براساس قانون اهم و مهم (تقدم مصلحت جمع بر مصلحت فرد) روشی منطقی و خردمندانه است.

شایان ذکر است، احکام حکومتی که جان مایه‌ی آن به کارگیری تلاش در جهت رشد و سرفرازی جامعه است از دید فقهی جز اختیارات ولی امر جامعه می‌باشد و از ضرورت‌های زمامداری و حکومت به حساب می‌آید و به اصطلاح خاص فقها زیر مجموعه‌ی عناوین ثانوی قرار می‌گیرد (امام خمینی، کتاب البیع، ۱۳۷۹ش، ج ۲، صص ۶۲۶-۶۱۷).

همین احکام با همه‌ی این ویژگی‌ها، درست همانند اختیارات و صلاحیت‌هایی است که امروزه برای زمامداران کشورهای مقتدر و پیشرفته جهان وجود دارد، برای این که زمامداری، نیاز مبرم به فرمانروا و حکم راندن خواهد داشت.

از این رو گفته می‌شود که ضرورت حکم حکومتی، ارتباط تنگاتنگ با ضرورت اصل حکومت دارد.

حکم و اقسام آن از دیدگاه فقها اهل بیت (علیهم السلام)

تعریف حکم

حکم شرعی از دید مذاهب سنی، تعریف‌های گوناگون دارد که به شرح زیر است:

- ۱ - حکم شرعی، عبارت است از خطاب شرعی متعلق به افعال مکلف؛
- ۲ - خطاب شرعی با ویژگی بالا به نحو اقتضا و تخییر؛
- ۳ - خطاب شارع که دارای فایده‌های شرعی باشد.

اقسام حکم

احکام شرعی تکلیفی همان پنج قسم مشهور است با همان ویژگی‌هایی که در اقسام حکم تکلیفی بیان شد. تقسیم واجب نیز همان تقسیم‌بندی - عینی و کفایی، تعیینی و تخییری - را از دید اصولیون سنی دارد که در بحث قبلی شرح داده شد (الامدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ۱۹۸۷م، ج ۱، صص ۱۷۸-۱۳۵).

وجوب و فرض

در مذهب حنفی، فرض به آن حکم وجودی الزامی می‌گویند که از طریق دلیل قطعی به اثبات رسیده باشد.

اما وجوب، عبارت است از حکم فوق که مدرک آن دلیل ظنی باشد. ولی از دید مذاهب دیگر اهل سنت وجوب و فرض فرقی باهم ندارد.

شایان ذکر است که در مذهب اهل بیت (علیهم السلام) نیز وجوب و فرض در یک معنا به کار می‌رود.

حرمت و محظور

در اصطلاح مذاهب اهل سنت، حرمت و محظور همانند وجوب و فرض در یک معنا به کار می‌رود، که در مذهب اهل بیت نیز همین گونه است. با این تفاوت که در بین اهل سنت واژه‌ی فرض و محظور در حد زیاد و قابل توجه به کار می‌رود و در بین پیروان اهل بیت (علیهم السلام) واژه‌های بالا در موارد اندک و نادر به کار گرفته می‌شود.

تقسیم احکام به تکلیفی و وضعی

در بحث اصول فقه (الموافقات شاطبی) آمده است که احکام شرعی به دو قسم است:

۱ - قسم اول، عبارت است از حکمی که به خطاب تکلیف بر می‌گردد و این قسم منحصر به همان احکام پنج‌گانه‌ی تکلیفی است: وجوب، حرمة، استحباب، کراهت، اباحه (الشاطبی، الموافقات، ۱۹۸۶م، ج ۱، ص ۶۷).

۲ - اما، قسم دوم، عبارت است از احکامی که به جهت کارهای ویژه وضع شده است. این قسم به طور کلی، دو نوع - غیر مقدور و مقدور - است. نوع اول، عبارت است از سبب و شرط و مانع، مانند اضطرار که سبب حلیت اکل میتة است و بلوغ که شرط تکلیف است و جنون که مانع از به پاداشتن نماز است. در بعضی از بحث‌های اصولی دیگر عنوان رکن - مانند رکوع - نیز در جمع احکام وضعی آمده است (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۶۷).
نوع دوم، عبارت است از صحت و بطلان، در عبادات و معاملات. معنای صحت عبارت است از ترتیب آثار برای عبادت و معامله‌ی صحیح، اما معنای بطلان، درست عکس معنای صحت است؛ یعنی ترتیب نیافتن آثار عمل.

فساد و بطلان

لازم به یادآوری است که فساد و بطلان از دید مذهب حنفی با هم فرق دارد؛ فساد، عبارت است از خلل پدید آمده در اصل عقد، مانند ایجاب به صیغه‌ی امر. بطلان، عبارت است از خلل پدید آمده در وصف عقد، مانند تعلیق در عقد.
اما از دید مذاهب دیگر، فرقی بین فساد و بطلان وجود ندارد (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۰).

اقسام کراهت

کراهت از دید مذهب حنفی بر دو قسم است:
۱ - کراهت تحریمی و آن عبارت است از ترک حتمی و الزامی عمل، ولی مدرک اثبات آن حکم، دلیل ظنی می‌باشد، مانند کراهت بیع غری.
۲ - کراهت تنزیهی و آن عبارت است از ترک غیرحتمی با وصف ظنی بودن مدرک حکم، مانند خوردن گوشت استر در صورت نیاز می‌برم.
لازم به یادآوری است که در ترک مکروه، در هر دو صورت ثواب به دست خواهد آمد. و در ترک مکروه تحریمی عقاب نیز وجود دارد.
از این رو کراهت تحریمی با تحریم از دید مذهب حنفی فاصله چندانی ندارد. (زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۱).

نتیجه‌گیری

آنچه را که می‌توان به عنوان برآیند مقاله و نتیجه‌ی به دست آمده از بحث اعلام کرد، مواردی است که به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- توضیح و واشکافی معنای حکم از دیدگاه‌های مختلف لغوی و اصطلاحی
- ۲- بیان تمامی اقسام حکم با توضیح و شفاف‌سازی
- ۳- تتبع گسترده و بی‌همانند درباره‌ی واژه‌ی حکم
- ۴- ارائه‌ی جایگاه بایسته و قابل توجه حکم از لحاظ فقهی و حقوقی
- ۵- نقل اقوال فقهای شیعه و سنی و اصطلاحات فقهی فریقین

منابع و مأخذ

۱. الطباطبائی الیزدی، سید کاظم، (۱۴۱۵)، العروة الوثقی، ص ۸۷، قم، مکتبه‌ی الداوری.
۲. المحقق الخراسانی، محمد کاظم، (۱۴۱۷)، کفایة الاصول، ج ۲، تهران، مکتبه‌ی المصطفوی.
۳. السید میرزا الموسوی البجنوردی، (۱۴۱۹)، منتهی الاصول، نجف الأشرف، مطبعة الآداب.
۴. حسینی فیروزآبادی، السید مرتضی، (۱۳۷۰)، عنایة الاصول، نجف الاشرف، مطبعة النجف..
۵. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۴)، تهذیب الاصول، تقریرات درس امام خمینی، قم، اسماعیلیان.
۶. الطباطبائی یزدی، محمد کاظم، (۱۴۱۵)، مستند العروة الوثقی، قم، مکتبه‌ی الداوری.
۷. الموسوی الخمینی، روح الله، (۱۳۶۰)، تحریر الوسيله، قم، اسماعیلیان.
۸. الخوئی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، ج ۱، قم، مهر.
۹. الفیومی، احمد بن محمد المقرئ، (۱۳۹۵)، المصباح المنیر، ج ۱، قم، دار الکتب العلمیة.
۱۰. ابن منظور، ابی فضل جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۳۶۳)، لسان العرب، ج ۱۲، دار صادر، بیروت.
۱۱. معین، محمد، فرهنگ معین، (۱۳۷۸)، تهران، امیر کبیر.
۱۲. راغب اصفهانی، (۱۳۹۲) مفردات الفاظ قرآن، مکتبه‌ی المرتضویة لاحیاء تهران، آثار الجعفریة.
۱۳. الشیخ النجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷)، جواهر الکلام، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. علامه الحلّی، (۱۳۸۸)، تذکرة الفقهاء، مکتبه‌ی المرتضویة لاحیاء آثار الجعفریة، تهران.
۱۵. الشیخ الطوسی، (۱۴۱۱)، المسبوط، ج ۱، المکتبه‌ی المرتضویة، تهران.
۱۶. الشیخ الصدوق، (۱۴۱۰)، المقنعة، قم، آل البيت.
۱۷. محقق الحلّی، (۱۳۷۲)، شرایع الاسلام، ج ۲، تهران، منشورات الاعلمی..
۱۸. الواعظ، السید سرور، (۱۴۲۲)، مصباح الاصول، ج ۴، ج ۲، قم، مکتبه‌ی الداوری.
۱۹. التوحیدی، شیخ محمد علی، (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهة، ج ۲، قم، مکتبه‌ی الداوری.
۲۰. الصدر، سید محمد باقر، (۱۹۷۸)، الحلقة الاولى، دار الکتب اللبنانی، دار الکتب المصری، بیروت.
۲۱. الخوئی الغروی، السید ابو القاسم، (۱۳۵۲)، اجود التقريرات، ج ۲، قم، کتابفروشی مصطفوی..
۲۲. الصدر، محمد باقر، (۱۹۷۸)، الحلقة الثانية، بیروت، دار الکتب اللبنانی.
۲۳. الخوانساری، موسی بن محمد نجفی، (۱۴۲۱)، منیة الطالب، ج ۱، قم، مؤسسه نشر الاسلامی.
۲۴. الفیاضی، (۱۴۲۲)، محاضرات فی علم الاصول، ج ۴، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خوئی.
۲۵. المظفر، الشیخ محمد رضا، (۱۴۱۷)، اصول الفقه، ج ۱، نجف الاشرف، جمعیه‌ی منتدی النشر وکلیة الفقه.

-
۲۶. امام خمینی، کتاب البیع (۱۳۷۹)، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. الأمدی، الامام علی بن محمد، (۱۹۸۷) الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۸. الشاطبی، ابی اسحاق ابراهیم، (۱۹۸۶)، الموافقات، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
۲۹. زحیلی، (۱۳۷۴)، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱، تهران، نشر احسان.